

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ضرب المثالها در آینهی عقل و وحی

مؤلف: حسین اربابون



نشر پیک ریغان

سرشناسه: اربابون، حسین، ۱۳۴۶ -

عنوان و نام پدیدآور: ضرب المثل ها در آیینہ عقل و وحی / مولف حسین اربابون.

مشخصات نشر: گرگان: پیک ریحان، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۲۴۰ ص.: ۵/۱۴۰۵/۲۱ س.م.

شابک: 978-600-7487-38-9

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۳۸ - ۲۴۰: همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: ضرب المثل های فارسی -- تاریخ و نقد

موضوع: ضرب المثل های فارسی -- جنبه های قرآنی

رده بندی کنگره: III۲۱۳۹۹۵۱۳۹۴ ص ۴ الف /

رده بندی دیوید: ۹/۳۹۸

شماره کتابخانه ملی: ۳۹۷۰۲۶۷

ضرب المثل ها در آیینہ عقل و وحی

مولف: حسین اربابون

نشریه: پیک ریحان گرگان / چاپ اول / ۱۳۹۴ / قطع رقی / ۲۴۰ صفحه

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۹۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۸۷-۳۸-۹

فهرست مطالب

پیش‌گفتار:	۵
تأملاتی در برخی از خطاهای رایج ذهنی:	۶
۱. الف)	۳۷
۲. ب)	۷۸
۳. ب)	۹۳
۴. ت)	۹۵
۵. ج)	۱۰۶
۶. ج)	۱۰۹
۷. ح)	۱۱۵
۸. خ)	۱۱۹
۹. د)	۱۳۶
۱۰. ر)	۱۵۲
۱۱. ز)	۱۵۸
۱۲. س)	۱۶۰
۱۳. ش)	۱۶۵
۱۴. ص)	۱۶۶
۱۵. ظ)	۱۶۹
۱۶. ع)	۱۷۰
۱۷. ف)	۱۷۹

۱۸۵..... (ک)

۱۹۲..... (گ)

۱۹۵..... (ل)

۱۹۷..... (م)

۲۰۲..... (ر)

۲۰۷..... (ه)

۲۲۷..... (ی)

۲۳۳..... «فهرست ضرب المثل‌ها»

۲۳۹..... فهرست منابع

www.ketab.ir

پیش‌گفتار:

بی‌شک فرهنگ یک جامعه، ارزش‌مندترین سرمایه‌ی آن محسوب می‌شود چراکه بیانگر هویت و جایگاه آن در میان سایر جوامع بشری است. و در این میان ضرب المثل‌ها، از عناصر مهم یک فرهنگ به‌شمار می‌روند که علاوه بر نشان دادن گذشته‌ی یک جامعه، آن‌را به آیندگان انتقال داده، موجب پیوستگی بین نسل‌ها می‌شود. و بدینین از یک جهت می‌توان گفت که ضرب المثل‌ها، فرایندی آموزشی در سطح عموم جامعه ایجاد می‌کنند که موجب رشد و پیوستگی فکری و هویتی افراد در دوران‌های مختلف می‌شود که شرط لازم برای و پویایی یک فرهنگ است. ولی باتوجه به بعد آموزشی فرهنگ، ضرب المثل‌های رایج یک جامعه، لازم می‌آید از جهت صحت و سقم، محتواهای موجود در ضرب المثل‌ها، هرچندگاهی، واکاوی و ارزیابی در آن‌ها صورت گیرد تا افراد با آگاهی و دقت بیشتری به آن‌ها توجه شوند. چون روشن است که معرفت در صورت ناصواب رشد، به آنش کمتر از منفعت معرفت صحیح نخواهد بود. در چنین شرایطی، گزینش موضع نقادانه، یک وظیفه‌ی عام بشمار می‌آید.

از سوی دیگر، ضرب المثل‌ها، خود شاهی برای اعتقادات بوده در نتیجه، برای نقد یک عقیده، باید شاهد مثال آن عقیده هم مورد نقد قرار گیرد. بنابراین هدف اصلی در این نوشتار، نشان دادن نقاط قابل

تأمل عقیده‌ی ناصواب و بیان عقیده‌ی صواب می‌باشد و پرداختن به ضرب المثل‌ها در مرحله‌ی بعدی قرار می‌گیرد. پیش از بررسی و نقد ضرب المثل‌ها، ابتدا به چند نکته و تذکر که اغلب منشأ ایجاد خطا در داوری می‌شوند، اشاره می‌گردد و سپس، ضرب المثل‌ها را با توجه به آن توضیحات، مورد مذاقه قرار می‌گیرند.

تأثراتی در برخی از خطاهای رایج ذهنی:

۱- نگاه ابتدایی و یا نگاه ثانوی:

در شناخت پدیده‌ها و جهان، آنچه در حوصله‌ی این نوشتار قابل بیان است، این که در نوع دیدگاه اغلب بکار می‌رود، اول نگاهی که آن را «ابتدایی» می‌نامیم چون معرفت انسان با این نوع نگاه آغاز می‌شود. و دیگر نگاه «ثانوی»، نگاهی است که پس از نگرانی از حسی و ظاهری بوده کمیت پدیده‌ها را مورد توجه و شناخت و ارزیابی قرار می‌دهد. درحالی که نگاه ثانوی به عمق و کیفیت موضوع توجه می‌نماید. شناختی که از نگاه ابتدایی بوجود می‌آید، رازها با احتمال شک و تردید و خطا و تغییر همراه است در حالیکه نگاه ثانوی غالباً یقینی و خالی از هرگونه تزلزل و استثناء است. آدمی شناخت خود را از نگاه

۱- در حقیقت دیدگاه سوم هم وجود دارد که «شهودی» است که بدلیل تأکید این نوشتار بر دیدگاه دوم، شرح این قسم را که خواص انسان‌ها از آن بهره‌مند می‌شوند را به فرصتی دیگر موکول می‌شود.

ابتدایی آغاز می‌کند ولی از مرحله‌ی نوجوانی نگاه ثانوی که همان تفکر انتزاعی و عقلی است را تجربه می‌کند البته به خاطر دشواری آن، عملاً کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد به همین علت نگاه ابتدایی از عمومیت بیشتری برخوردار بوده اغلب انسان‌ها، قریب به اتفاق عارفان و مسائل خود را در همین حیطه تشکیل می‌دهند. برای ارائه تصویر روشن‌تر از این دو نگاه، یک شیء مانند قطعه‌ای نان را در نظر می‌گیریم که در نگاه اول جسمی است که مدت معینی بدون «هیچ» تغییری در مکانی باقی مانده و دلیل این حکم این است که: «من، تغییری در آن» حس نمی‌کنم. ولی در نگاه ثانوی (عقلی)، حکم در مورد همان شیء چنین ختم اهد بود: «نان و هر موجود مادی دیگر برخلاف ظاهر ثابت و بی‌تغییرش، در یک تغییر و دگرگونی دائم بسر می‌برد.» و دلیل آن این است که هر چند در مدت نسبتاً کوتاه، ما نمی‌توانیم تغییر را در شیئی مانند نان با حواس در یابیم، ولی چنانچه پس از گذشت مدت نسبتاً طولانی (مثلاً یک سال یا یک هفته) به شیء مزبور توجه نمائیم تغییرات غیر قابل انکاری را مشاهده می‌کنیم. حال اگر از خود پرسیم که این تغییرات قطعه‌ی نان در لحظه‌ی آخر اتفاق افتاده و یا در لحظه‌ی آن مدت، پاسخ بسیار روشن است که تغییرات مشاهده شده در طول زمان و بتدریج رخ داده است بنابراین در مدت کوتاه هم تغییراتی در نان بوجود می‌آید هر چند با نگاه ابتدایی (حسی) آن تغییرات را نمی‌توانیم درک کنیم ولی با نگاه دوم،

می دانیم که وجود دارد به همین سبب نباید هر امری که با حواس ما ادراک نشود، مورد انکار قرار گیرد، که متأسفانه چنین اتفاقی در سطح وسیعی همواره در حال تکرار است.

در اینجا شایسته است به موضوع مهمی در این زمینه اشاره کرد که برای اکثر افراد حادث می شود و به شکل بزرگ عقیدتی بدل می گردد. و آن این که، مجموعه ی معرفتی انسانها چنانچه در حیطه ی حرم تشکیل شده باشند، با گذشت زمان و بروز مشکلات و راهها که لازمه ی زندگی دنیوی هستند، سوالات و شبهاتی برای فرد بوجود می آیند که آن مجموعه و نظام معرفتی از تفسیر آنها عاجز است و در این حالت، موج سوالات و انتقادات بی پاسخ، فرد معتقد را به انسانی بدون هویت اعتقادی مشخص تبدیل می کند. علت بروز این متزلزل عدم انطباق حیطه ی معرفت که «حس» است با حیطه ی سوالات و اشکالات که «عقل» است می باشد. لذا برای پیشگیری از این ناسازگاری و عدم آید معرفت را هم در حیطه ی عقلی سامان داد. یکی از نمونه های این شکار این گونه تعارض را می توان در رباعیات خیام مشاهده نمود و یا در ضرب المثل هایی همچون «مرگ برای همسایه خوبه» به نظر «مرگ» در نگاه اول، چون موجب جدایی از عزیزان و متعلقات می شود، نامطلوب توصیف شده است. در حالیکه در نگاه دوم، بخاطر حق بودن و پایان فراق بین انسان و معبود اوست، نعمتی از

نعمت‌های خداوند و ارزشمند خواهد بود. از جمله‌ی این نوع ناسازگاریها در روابط بین افراد جامعه و خانواده است که در بسیاری موارد بر اساس عواملی «حسی» مانند: منفعت، خوشایندی، زیبایی و ... بوجود می‌آید ولی با گذشت زمان و بروز مشکلات رایج که در «عقل» قرار دارند، در اصل ارتباط دچار مشکل شده در پیازی موارد طریفین در همان حیطه حسی نه به حل مشکل، بلکه به واکشش بی‌سابقه، اقدام نموده، مشکل را پیچیده‌تر و حل آنرا سخت‌تر کنند. همین دلیل این سخن گزاف نخواهد بود که بگوئیم: بزرگترین درد انسان در گذشته و حال، دوری از عقلانیت در رفتار است و لذا تمام پیامبران الهی بخصوص وجود مقدس پیامبر اسلام (ص) تمام تلاش خود را در خروج انسان‌ها از جهل کفر و بسوی عقلانیت ایمان است و این حقیقتی است که به گواهی تکرارهای بسیار «عقل» در قرآن به سادگی قابل دریافت است. بنابراین بر پیروان رسولان الهی است که در حد توان خود تلاش کنند که با آموزش آن به عموم انسان‌ها و جایگزینی رفتار عقلانی به جای رفتارهای ظاهری و احساسات خالی از عقلانیت، بزرگترین خدمت را برای هموعان خود داشته باشند. نکته‌ی دیگری که بر اساس مطالب فوق شایسته‌ی توجه است این‌که نباید انتظار داشت که همه‌ی موجودات و گزاره‌ها را با روش آزمایش و تجربه ارزیابی نمود بلکه گزاره‌های عقلی و حتی نقلی هم در جای خود دارای اعتبار و ارزش

علمی می‌باشند. بنابراین نادرستی تصور صرفاً جسمانی از انسان، روشن می‌شود. تصویری که حتی در جوامع دینی هم ناخودآگاه بکار می‌رود و عبارت‌هایی مانند: «فلانی را دفن کردیم» نشان‌دهنده‌ی این - گونه تفکرات است که پیش‌فرض گوینده‌ی این سخن، تساوی فلان انسان با جسم اوست که دفن شده است. درحالی‌که عقاید عقلی و نقل تمام ادیان آسمانی براین مسئله مهم تأکید دارد که انسان از دو بعد جسم مادی و روح غیر مادی تشکیل شده و آنچه حقیقت انسان را نشان می‌دهد، این است نه بدن. و علت وجود گسترده‌ی این گونه خطاها، شیوع نگاه اندایی است که با تعلیم قابل اصلاح می‌باشد.

۲- کسب نتیجه‌ی کلی: مناسبات جزئی (استقراء ناقص):

یکی از شایع‌ترین انواع معیبه است که اغلب انسان‌ها از سر غفلت و تسامح، واقعه‌ای که چند بار تکرار شود را قاعده‌ای کلی تلقی نموده خلاف آن را اتفاقی ناگهانی را سبایی تصور می‌کنند. در این حالت آدمی نسبت به بسیاری از حالات پرامون خود، به صورت تعریف نشده‌ای، انتظار دوام و پایداری پیدا می‌کند. به عنوان نمونه در مسئله‌ی زندگی و مرگ، اغلب این‌گونه کم می‌شود. و تعبیری مانند: «مرگ ناگهانی» نشان‌دهنده‌ی این گریسه تصورات است. در زمینه‌ی ضرب المثل‌ها هم، از آن‌جا که هر ضرب المثلی از یک واقعه ریشه می‌گیرد و با تکرار وقایع مشابه واقعه‌ی اول، ضرب المثل هم تکرار شده قوت پیدا می‌کند و به

تدریج به شکل یک ضرب المثل در فرهنگ یک جامعه ظهور و ثبوت پیدا می‌کند. به همین دلیل بسیاری از عبارات‌ها و ضرب المثلها در باره‌ی برخی از موضوعات خود صادق می‌کنند و در باره برخی دیگر نمی‌توانند صادق باشند ولی همان‌طور که داشتیم یکی از موارد خطای ذهن انسان. این است که از علم به برخی از مصادیق یک موضوع، آنرا به همه موارد تعمیم می‌دهد. به عبارت دیگر از نتایج جزئی نتیجه‌ی کلی بدست می‌آورد. نکته‌ی جالب اینست، این‌که با تکرار یک ضرب المثل در یک جامعه، نتیجه‌ی آن به تدریج در فرهنگ و باور آن جامعه رسوخ نموده بخشی از تفکرات آن‌ها را تشکیل می‌دهد و به تدریج، زیربنای بسیاری از داوران و تصمیمات آن جامعه قرار می‌گیرد. همچنین در چنین شرایطی بینش‌ها و باورهای با مفاهیم متقابل بوجود می‌آیند که در عین تقابلهای، هر دو به برخی موارد دارای مصادیق تأیید کننده خواهند بود. مانند ضرب المثل «بایک گل بهار نمی‌شود» در کنار «یک بز گر، گله را گریزند» بنابراین، برخورد و تلقی منطقی چنین عبارتهایی آن است که باید آنها در حد یک احتمال و نه بیشتر باشد.

۳- خطای خود محوری:

یکی از مغالطه‌های رایج بسیاری از انسان‌ها، مغالطه‌ای است که می‌توان آنرا مغالطه‌ی «خود محوری» نامید. در این مغالطه تمامی

پدیده‌ها و حوادث با محوریت گوینده تبیین، تفسیر و ارزش‌یابی می‌شوند. مثلاً آدمی با این‌که می‌داند در نسبت بین زمین و خورشید، زمین در حرکت و خورشید ثابت است ولی باز چنین بیانی دارد که: «خورشید طلوع کرد و خورشید غروب کرد». این گونه تلقی در ارزش‌یابی هم تأثیر گذاشته، فرد خود را ملاک قرار می‌دهد و آنچه را که بسود خود تلقی کند، آنرا «خیر» و آنچه را که به زیان خود بداند، «شر» می‌نامد و بر همین اساس، جهات میل و نفرت خود را تعیین می‌نماید. این رهایی از احتمال چنین خطایی، بهتر است انسان در زمان داورى، دیدگاه خود را در حالات و زوایای مختلف قرار داده، نتیجه‌ی مشترک را در نظر گیرد علاوه براین، ملاک قرار دادن نیروی عقل هم می‌تواند انسان را از این خلا دور نماید.

۴- خلط بین منفعت و مصلحت:

از فروع خطای سوم، خطا در خلط بین منفعت و مصلحت است. «منفعت» که از امور آنی و زایل شدنی است نزد بسیاری از افراد، به «مصلحت» که دائمی و حقیقی بوده، با «خیر» همراه است. تغییر و تغییر می‌شود در حالی که این دو، نسبت به هم هیچ تلازمی ندارند و به تعبیر منطقیون، دارای رابطۀى «عموم و خصوص من وجه» هستند. به عبارت دیگر، آنچه را که برای آدمی دارای منفعت و خوش آیندى باشد ممکن است در حقیقت، به دلیل همگونى با فطرت انسان، موجب رشد هم باشد مانند احساس رهایی و خوش آیندى پس از

کمک به فرد نیازمند و نیز ممکن است بدلیل ناهم‌گونی با فطرت انسانی، موجب سقوط فرد گردد مانند لذت ناشی از تمسخر دیگران. انسان‌های ساده اندیش و کودک صفت اغلب به منافع خود توجه و تمایل دارند، هرچند ممکن است که به مصلحت آنان نباشد. مانند آرایش به مواد مخدر و گناهانی که شیطان آنرا لذت بخش معرفی می‌کند.^۱ ولی انسانهای فرهیخته، مصلحت را بر منفعت مقدم می‌دارند. رمانتیک تعبیری بیان رابطه‌ی منفعت و مصلحت از سوی قرآن کریم بیان شده است که: «...چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است. و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است.»^۲ اگر آدمی منفعت و مصلحت را از یک‌دیگر متمایز بداند، و برترین ارزشی که مصلحت بر منفعت را پیذیرد، دیگر برای هیچ پیش‌آمدی شادمانی و یا تأسّف عجولانه‌ای از خود نشان نخواهد داد. در چنین شرایطی چه سالیانه‌هایی که در حقیقت رنج باشند و دردهایی که مصلحت آدمی در آن نباشد. عقل و وحی در این میان، بهترین ابزار تشخیص این تمایز است.

۱- سوره عنکبوت آیه ۳۸: «وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَوَسَّوْهُمْ عَنْ الْمَسْجِدِ وَالْمَسْجِدِ...» (شیطان اعمالشان را برای آنان آراسته نمود، از این رو آنان را از راه (خدا) بازداشت در حالی که بینا بودند).

۲- سوره بقره آیه ۲۱۶: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ...» (و عسی آن که نکرهوا شئی و هو خیر لکم و عسی آن که تحبوا شئی و هو شر لکم...).